



خطبه اول



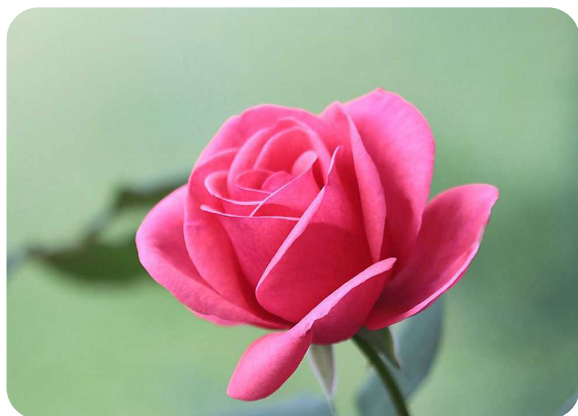
الحمد لله المتفرد بالكبرياء وأشهد أنه المتوحد بتدبير الارض و السماء و أشهد أن محمداً رحمة للواء و أكمل الكملاء و أفضل السفراء و خاتم الأنبياء و أشهد أن أمير المؤمنين علي ابن أبي طالب و أولاده المعصومين هم المحجة البيضاء و منقذ البشر من الضلالة و العمى...
همه شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.

نیاز بشر به آموزه‌های وحيانی پیغمبر ﷺ

امشب، شب مبعث نبی مکرم اسلام است. این عید سعید را به همه شما برادران و خواهران تبریک عرض می‌کنم. در مسئله بعثت پیامبر اکرم ﷺ به این نکته توجه باید بشود که اولاً چه نیازی به بعثت پیامبر و مسئله وحی در زندگانی بشر است و بعد اینکه آیا این بعثت پیغمبر ﷺ، بعثت برای پیغمبری بود یا بعثت برای رسالت؟ این دو مسئله است. اما نیاز بشر به مسئله وحی این است که در عرصه زندگانی انسان سلسله دانستنی‌هایی لازم است که بشر با فکر و عقل خودش نمی‌تواند این دانستنی‌ها را درک کند؛ چون اینها تنها نتیجه تأمل و تفکر نیست؛ خبر هست. هرچقدر هم در فکر و تأملتان توانمند باشید با فکر و تأمل نمی‌توانید بفهمید پشت دیوار چه کسی است. باید به شما خبر دهند که پشت دیوار چه کسی است. این با فکر قابل تشخیص نیست. برای بشر هم سلسله دانستنی‌هایی لازم

است که باید به او خبر دهند و با فکر و عقل به این دانستنی‌ها نمی‌رسد: من بعد از مردن چه می‌شوم و به کجا می‌روم؟ آیا سرنوشت من انسان با مرگ تمام می‌شود یا سرنوشت من بعد از مرگ هم ادامه دارد. اینها سلسله حقایقی است که بشر با تعقل و تفکر خودش نمی‌تواند درک کند. اینها خبر است. آن کسی که ما را ساخته، دستگاه و تشکیلات به وجود آورنده ما، او باید به ما خبر دهد که آیا سرنوشت ما بعد از مرگ تمام می‌شود یا اینکه سرنوشت ما عرصه دیگری ادامه دارد و آنجایی که سرنوشت ما بعد از مرگ ادامه دارد! آنجا چه خبر است؟ آنجا چه واقعیتی است؟ با چه جریانی روبرو هستیم؟

مولوی در اشعار خودش ابیاتی دارد که تشبیه قابل توجهی می‌کند. دنیا را به باغی پر از درخت سیب تشبیه می‌کند. این درخت سیب بر هر شاخه‌ای چندین سیب وجود دارد و بر هر سیبی کرمی وجود دارد. آن کرم در داخل سیب از باطن سیب خبر دارد و نمی‌داند بیرون سیب چه خبر است. نمی‌داند این سیب در یک شاخه درخت است و در این شاخه درخت چند سیب وجود دارد و در این باغ چندتا درخت سیب موجود است و چه کسی این درخت‌ها را غرس کرده و آبیاری می‌کند و پرورش این درختان به وسیله کدام باغبان است. کرم داخل سیب بیشتر از این داخل سیب نمی‌تواند خبر داشته باشد. انسان‌ها مثل یک کرمی داخل سیب هستند. دنیا مثل آن باغی است که پُر از درختان سیب است. در هر درختی چندصد سیب وجود دارد. این کرم داخل سیب از همه این‌ها



جنین که طفل می‌شود این موج مثبت هم قوی‌تر می‌شود. جوان که می‌شود، این موج مثبت هم نیرومندتر می‌شود. تا به جایی که این جسم از بین می‌رود؛ اما این موج مثبت که روح است باقی می‌ماند؛ اما پیغمبر این‌جور نیست. روح پیغمبر صلی الله علیه و آله از جای دیگری بر جسمش حلول می‌کند. می‌فرماید: «اول ما خلق الله روحی» اول آفریده خدا روح من بوده است. خداوند اول روح من پیغمبر را خلق کرد بعد موجودات دیگر.

تا ظن نبوی که ما ز آدم بودیم

روزی که نبود آدم آن دم بودیم

بی‌زحمت عین‌وشین‌وقاف و گل و دل
معشوقه و ما و عشق همدم بودیم

می‌گوید: «کنت نبیا و آدم بین الماء و التین» من پیغمبر بودم که هنوز گل و لای حضرت آدم را می‌سرشتند. در این ساختمان به تعبیر مولوی «لیک جانش از برون صاحب علم» این ارتباط دارد و به خبر می‌دهد و به ما از طرف خدا دستور می‌دهد برای تأمین سرنوشت بعد از مردن باید چه کار کنیم.

بی‌خبر است.

آسمان‌ها و زمین یک سیب دان
کز درخت قدرت حق شد عیان
تو چو کرمی در میان سیب در
از درخت و باغبانی بی‌خبر
حالا چطور این کرم مطلع شود؟
آن یکی سیب دگر در سیب هم
لیک جانش از برون صاحب علم

در میان همه مخلوقات، مخلوقی است که او هم از نظر ظاهر در همین سیب و ساختار است؛ اما از نظر روح و جانش آن صاحب علم با بیرون این سیب و درختان ارتباط دارد. خبرها را می‌گیرد و به انسان‌ها خبرها را می‌دهد. آن قدرت و روح و جانی که می‌تواند با بیرون تماس بگیرد و آنتن گیرنده‌ای دارد که می‌تواند ارتباط با مبدأ عالم بگیرد و خبرها را بگیرد و خصوصیات سرنوشت انسان‌ها را بفهمد و به آنها اطلاع دهد، این پیغمبر است و آن آنتن و دستگاه گیرنده عبارت از وحی است.

پیغمبر در ساختار جسمی‌اش با ما مشترک است. تمام خصوصیات ساختار مادی بدن یک انسان را پیغمبر هم دارد. تمام گرایش‌ها، میولات و نیازهای یک بدن در بدن پیغمبر هم وجود دارد، اما ساختار روح یک چیز دیگری است. روح من و تو در نتیجه تکامل جنین به وجود آمده است. وقتی جنین در شکم مادر رشد می‌کند و به سن چهارماهگی می‌رسد نتیجه کمال جنین در سن چهارماهگی پیدایش یک موج مثبت به نام روح است. این موج مثبت در درون این جنین رشد می‌کند.

روز بعثت؛ روز شروع رسالت پیغمبر ﷺ

این مقام خبردادن پیغمبر و وحی و نبوت، امشب که شب مبعث است به وجود آمد؟ خیر؛ پیغمبر از اول پیغمبر بود. می‌گوید: «كنت نبياً و آدم بين الماء و التين» از لحظه ولادت پیغمبر بود. از دوران جنینی پیغمبر بود. ارتباط پیغمبر با خدا از قبل بوده است. مسئله رفتن پیغمبر به کوه حرا مربوط به امشب نیست. سالیان درازی قبل از امشب پیغمبر به کوه حرا رفت و آمد داشته است. نقل می‌کنند در جلسه‌ای که عموهای پیغمبر برای خواستگاری حضرت خدیجه به خواستگاری خدیجه رفتند و خدیجه را برای پیغمبر ﷺ خواستگاری کردند، خدیجه گفت می‌خواهم این خواستگاری را از زبان خود برادرزاده شما بشنوم، او خودش من را بخواند. قبلاً خودش اظهار عشق به پیغمبر ﷺ کرده بود. گفت می‌خواهم از زبان خودش بشنوم. عباس مأمور شد پیغمبر را خبر کند تا بیایند. هر جا گشت پیغمبر ﷺ را پیدا نکرد. به او گفتند اگر پیغمبر را پیدا نکردی، جای پیغمبر در کوه حراست. در سن ۲۲ سالگی جای پیغمبر در کوه حرا بود. عباس از کوه حرا بالا رفت. در شکاف مخصوصی که پیغمبر ﷺ حضور داشت تا وارد شد، یک مار قوی‌هیکل خطرناکی را کنار پیغمبر ﷺ دید. پیغمبر ﷺ آنجا خوابش برده بود. کنار بدن پیغمبر مار چتمه زده بود. عباس شمشیرش را کشید تا به مار حمله کند. مار به عباس حمله کرد؛ به‌طوری که عباس ترسید و فریاد زد

و پیغمبر از خواب پریدند. مار ناپدید شد. عرض کرد آقا، من ترسیدم این مار شما را بکشد که به او حمله کردم. فرمود این فرشته خداست که به این شکل درآمده است. از من حراست و حفاظت می‌کند. این مسئله در سن ۲۲ سالگی پیغمبر بود. در حالی که حضرت در سن چهل سالگی مبعوث به رسالت شد. پس پیغمبر ﷺ آنجا پیامبر بود. امشب که شب مبعث است، بعثت پیغمبر ﷺ به رسالت پیغمبر است. امشب پیغمبر مبعوث به رسالت شدند؛ یعنی مأموریت ارشاد بشر را از امشب پیدا کردند. نه اینکه از امشب پیغمبر ﷺ پیغمبر شدند. قبل از آن هم پیغمبر بودند. اصلاً حالتی که پیغمبر ﷺ در رابطه با خدا دارد جبرئیل خیلی کوچک‌تر از آن است که او بخواند واسطه بین خدا و پیغمبر شود. از امشب جبرئیل پیغام آورد و مأموریت رسالت را به پیغمبر ﷺ ابلاغ کرد که بایست دنیا را هدایت کند و بشر را ارشاد کند.

ز خود بیخود شد از بهر نگارش
چو آمد جبرئیل اندر کنارش
بغل بگشود و بگرفتش در آغوش
نمودش سوره اقرأ در گوش
ز جا خیز و جهان را رهبری کن
تو ره گمگشتگان را داوری کن
برون شد از حرا با رویی چون ماه
برون شد معنی اِنِّی اَنَا اللهُ
به یک دستش عیان بگرفته قرآن
به دست دیگر از عالم گریبان
این بعثت پیغمبر ﷺ به رسالت بود. در



می‌بینند و دردهایشان شفا پیدا می‌کند و حوائجشان برآورده می‌شود و چیزی هم بروز نمی‌دهند؛ اما این آقا می‌گفت اول شب موقعی است که عنایتی می‌کنند و بیماران را شفا می‌دهند و حوائج را برآورده می‌کنند یا سحر. برادران و خواهران، سعی کنید این دو وقت را امشب حرم باشید. چون این آقا پسر امیرالمؤمنین علیه السلام است. همان معجزاتی که امیرالمؤمنین علیه السلام در شب مبعث در نجف دارند، امام رضا علیه السلام هم در این حرم همان معجزات و کرامات را دارند. به عنوان اینکه حاجاتی دارید، مریضی دارید، مشرف به حرم مطهر شوید. درد بی‌درمانی دارید، امشب وقتش هست که از امام رضا علیه السلام حاجتتان را بخواهید و برآورده شود.

خدایا، به حق اولیائت امشب را بر همه ما مبارک بفرما؛

خدایا، از همه فیوضات امشب یکایک ما را بهره‌مند بگردان؛

ارواح مطهر شهدا و روح مطهر امام بزرگوار ما را از برکات دعا و نیایش و عبادت امشب ما بهره‌مند بگردان؛

پروردگارا، بابت نزول الطاف آسمانیات تو را شکر می‌کنیم، این الطاف و نزولات

دعای شب مبعث اول دعا می‌خوانید: «اللهم انی اسئلك بالتجلی الاعظم فی هذه الیله من الشهر المعظم و مرسل المکرّم» خدایا، امشب به گدایی در خانه تو آمده‌ام به وسیله تجلی بزرگی که امشب در رسالت پیامبر فرموده‌ای. در این ماه معظم، ماه رجب، به حق پیغمبر مرسل مکرم؛ ماهی که افتخار دادی و شبی که افتخار دادی به مرسل مکرم. دعا می‌گویند: «والمرسال المکرّم» نمی‌گویند: «والنبی المکرّم» چون تجلی اعظم خدا در امشب به رسالت است، نه به نبوت می‌گویند: «والمرسال المکرّم» از اول پیغمبر بوده است و رسالتش از روز مبعث شروع شده است.

برادران و خواهران، امشب شب بسیار بافضیلتی است. زیارت وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام در این شب مستحب است. به حسب آنچه که در مفاتیح‌الجنان خوانده‌اید ابن‌بتوته نقل می‌کند افراد از ماه‌های قبل هجرت می‌کردند و به نجف می‌رفتند تا شب مبعث را در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام بمانند و حاجت بگیرند. برادران و خواهران، این آقا [امام رضا علیه السلام] هم پسر امیرالمؤمنین علیه السلام است. یعنی همان کرامت و معجزه امیرالمؤمنین علیه السلام را، امشب، امام رضا علیه السلام هم دارند.

یکی از مشهدی‌های قدیمی نقل می‌کرد که شب مبعث من دو بار حرم می‌روم. یک‌بار سر شب می‌روم و یک‌بار هم سحر؛ چون مدت‌ها تجربه کرده‌ام که حضرت رضا علیه السلام در شب مبعث یا اول شب معجزه‌ای را انجام می‌دهند یا سحر معجزه‌ای را انجام می‌دهند. زمان‌های قدیم که زائران کم بودند این معجزات سر شب یا سحر بروز می‌کرد. الان بروز نمی‌کند؛ چون این قدر جمعیت زیاد است که آدم‌ها معجزه را



خطبه دوم:

علت فرار شاه از ایران

حضرت، از همه ما بشود ان شاء الله؛ چون این خدمت در ساحت ولایت‌مدار وجود اقدس امام زمان علیه السلام با دشمنان ایشان انجام گرفته است، ان شاء الله خدمات و ایثارگری‌ها منظور نظر خود آن حضرت واقع خواهد شد و تقدیر وجود اقدس امام زمان علیه السلام به مراتب ارزنده‌تر و برتر از این است که یک طلبه ناچیز مثل بنده بخواهم از این فداکاری‌ها و ایثارگری‌های خالصانه شما تشکر کنم.

امروز سالروز فرار شاه معدوم در سال 57 است. این سؤال مورد توجه است که شاه از چه چیزی و از چه کسی فرار کرد. همه قدرت‌ها که مال او بود، حمایت‌های بین المللی هم که همراه او بود، آمریکا که رسماً از او پشتیبانی می‌کرد، شوروی آن روز صریحاً اعلام حمایت از شاه کرده بود. رهبر چین، هواکوفونگ، که رهبر مردم چین و حزب کمونیست چین بود یک هفته یا دو هفته قبل از اینکه شاه فرار کند به ایران آمد و در اینجا حضوراً حمایت

همه شما برادران و خواهران و خودم را به رعایت تقوای الهی سفارش می‌کنم.

قبل از هر سخن از مجاهدات و ایثارگری‌های ارزشمند شما برادران و خواهران و به‌ویژه عزیزان فداکار و ایثارگر دستگاه‌های امنیتی نیروی انتظامی غیور و دلور، بسیج قهرمان غیرتمند، عزیزان ایثارگر سپاه پاسداران که در همه جبهه‌ها می‌درخشند، دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی که با مجاهدات ارزشمندشان در افشاگری دشمنان اسلام کمک کردند، از همه و به‌ویژه از شما مردمی که حرکت و قیام یک میلیونی را در این شهر ایجاد کردید، تشکر می‌کنم. ان شاء الله تمام زحمات شما، ایثارگری‌ها و فداکاری‌های شما عزیزان، قلب نازنین مولايمان بقیة الله را خشنود کند، باعث رضایت آن

گرفتند و مثل هیزم در مساجد روی هم انباشته کردند. تا آن شب ما چیزی نداشتیم. اسلحه‌ای در دست نداشتیم. شاه از چه چیز و از چه کسی فرار کرد؟ شاه از دو چیز فرار کرد: از امام و از مردم. تجربه چنین روزی در سال ۱۳۵۷ به دنیا نشان داد مثل شاهی با آن همه حمایت‌های بین‌المللی، با آن قدرت داخلی، در مقابل مردم و امام این مردم نمی‌تواند تاب بیاورد و آن امام، الان مقام معظم رهبری است؛ این مردم هم همان مردم‌اند. آمریکا می‌خواهد بیاید چکار کند. اسرائیل می‌خواهد بیاید چکار کند. اگر مسئله کشتن است، شهادت آرزوی جوانان ماست. اگر مسئله سرکوب کردن است این همه سرکوب‌ها در کشور ما تا به امروز اثر نگذاشته است. در هشت سال دفاع مقدس مردم ما را سرکوب کردند، بعد از هشت سال، عامل مزدور آمریکایی، صدام، با آن ذلت نابود شد. انقلاب و امام و رهبری با این عزت در دنیا چشمگیر شدند.

آن امامی که آن روز شاه از او فرار کرد ۳۷ سال است از داخل قبر با جانشین سرسخت، مقتدر، توانمند و حکیم خودش در این مملکت وجود دارد در چهره مقام معظم رهبری. اقتدار امروز رهبری از اقتدار آن‌روز بیشتر است. مردم که همان مردم‌اند، یک میلیون در شهر ما راهپیمایی آمدند و در تهران سه میلیون. حضور یک میلیون کم نیست. جمعیت تمام شهر مشهد ما سه میلیون است؛ یعنی یک‌سوم مردم به عرصه آمدند. در سال ۵۷ ما یک‌سوم مردم را در عرصه

خود را از شاه در عرصه بین‌الملل اعلام کرد. نیروهای مسلح و قدرت‌های مجهز نظامی داخل کشور هم که در اختیار او بودند. وقتی هائزر، فرمانده ناتوی آن زمان، از آمریکا مأموریت گرفت به ایران بیاید و انقلاب ایران را جمع کند و مسئله را در تداوم نظام ستم‌شاهی حل کند، آمد برای اینکه اگر نیروهای نظامی ایران نتوانند مسئله را جمع کنند، از ناتو نیرو وارد کند و از تمام کشورهای غربی نیروی نظامی آن‌قدر بیاورد که مردم را طوری سرکوب کند که دیگر انقلابی نماند. به این قصد او را فرستادند. وقتی که آمد در روز دوم ورودش در پادگان عشرت‌آباد تهران - همین پادگانی که الان به عنوان پادگان ولی عصر علیه السلام معروف است- در اینجا از لشکر گارد شاهنشاهی سان دید و گفت: «تنها این لشکر گارد با امکاناتی که دارد در سرکوب مردم و جمع کردن بساط انقلاب می‌تواند گام بردارد، ما نیازی به وارد کردن نیروی خارجی نداریم.» تصمیم در این حد قطعی بود. آخرش به این نتیجه رسیدند که با یک هلی‌بُرُن در تهران یک میلیون نفر را بکشند که با کشتن آنان مسئله تمام شود. نشستند حساب کردند خوب اگر یک میلیون را کشتند بقیه چه؟ بر بقیه چگونه حکومت کنند؟ با بقیه چطوری بسازند و همین آقای هائزری که آمده بود با قدرت ناتو انقلاب ایران را جمع کند، بعد از دو هفته با آمبولانس خودش را به فرودگاه رساند و فرار کرد و شاه فرار کرد، آمریکا هم فرار کرد. از چه چیزی فرار کردند؟

ما که اسلحه‌ای نداشتیم تا شب ۲۲ بهمن مردم ما حداکثر یک چوب‌دستی دستشان بود. شب ۲۲ بهمن اسلحه‌ها را از پادگان‌ها



نداشتیم؛ اما الان داریم؛ پس همان قدرت هست، یعنی هر کس هم بخواهد به جای شاه بیاید در اینجا دخالت کند، او هم باید از امام و مردم فرار کند او هم نمی‌تواند.

پیوند امت با امام؛ علت عزت کشور

در کودتای نوژه وقتی می‌خواستند کودتا کنند امام یک جمله‌ای به کودتاچی‌ها فرمودند که خوب حالا شما بر فرض کودتا می‌کردید چند نفر ما را هم می‌کشتید، بعد چکار می‌کردید؟ همان بالا می‌ماندید یا از آن بالا می‌خواستید پایین بیایید و بر مردم حکومت کنید؟ مگر می‌توانستید بر این مردم حکومت کنید؟! این مردم چنین مردمی هستند. حالا آمریکا بیاید بر فرض اینکه تعداد بیشتری از ما را بکشد، این همه کشته بعد از این هم بکشد، بعد می‌خواهد چه کند؟ بر این مردم می‌خواهد حکومت کند؟! مردم یک میلیونی روز دوشنبه مشهد و مردم سه میلیونی روز دو شنبه تهران، بر این مردم می‌خواهد حاکم شود؟! مگر می‌شود؟! مگر امکان دارد؟! لذا مسئله فرار شاه یک عبرت بزرگی برای همه نابکاران، همه مستکبرین و قدرتمندان و عناصر شیطانی هست که فکر می‌کنند یک روز بر این کشور حمله کنند و بر این کشور مسلط بشوند، امکان‌پذیر نیست.

در همان روز آمریکا با همه قدرت‌ش کنار شاه ایستاده بود و شاه فرار کرد. سالیوان، سفیر آمریکا در ایران در خاطراتش نوشته است که شاه مرا به کاخ نیاوران دعوت کرد. من رفتم به من می‌گفت: «آقایان درباره من چه تصمیمی دارند؛ یعنی سران

آمریکا در مورد من چه تصمیمی دارند. من بمانم یا بروم.» بدبخت بیچاره خودش نمی‌فهمید تکلیفش چیست، باید آنها برایش تصمیم می‌گرفتند. این عبرت نشان داده قدرت خارجی در کشور ما نه به وسیله مزدور و نه هم با حمله مستقیم نمی‌تواند بر این مردم انقلابی مسلط شود.

قبل از این انقلاب، 25 سال آمریکا در این مملکت انواع جنایت‌ها را انجام داد؛ اما روزی که انقلاب شد مردم، امام‌شناس شدند، مردم نظام ولایی فهمیدند. مردم فهمیدند که حجت امام زمان علیه السلام در میانشان است. اگر خود آقا را نمی‌بینند دستشان به دامن حجت امام زمان علیه السلام هست. آن‌روزی که مردم ما این واقعیت را درک کردند، دیگر این مردم به هیچ خارجی، به هیچ مستکبری، به هیچ مزدور شیطانی اجازه نمی‌دهند بیاید در اینجا خودش را نشان بدهد. این مردم ما، رهبری هم امام ما. این امام را داریم و این مردم و تمام اقتدار ما، این امام و این مردم هستند. آنچه که مسئولان مدیریتی و اجرایی کشور، چه در دولت، چه در مجلس، چه در قوه قضائیه، باید توجه داشته باشند، همگامی با این مردم است. اینها هم بیایند با این مردم قدم بردارند، با این مردم همراه بشوند، ایده این مردم، آرمان این مردم، اعتقاد این مردم، ولایت‌باوری این مردم را در نظر بگیرند. با مردم همگام بشوند. اگر بناست برنامه‌های اجرایی برای مدیریت اقتصادی و سیاسی و امنیتی در کشور طراحی و اجرایی بشود، همگام با مردم باشد. اگر قرارست دستگاه قضائی حرکت‌های قهرمانانه عدل اسلامی را با قدرت و بی‌پروا اجرا بکند با همگامی همین مردم باشد؛ اما اگر بخواهند دائماً



می‌ترسند. یعنی چه روان‌گردان خورده؟! ما در فقه اسلامی و حقوق، قاعده داریم: «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار.» این قاعده فقهی یک قاعده مهمی است که مبانی فقهی ما بر این قاعده استوار است. چطور می‌توانید چنین چیزی بگویید؟! باید واقعاً دشمن را ناامید کرد. بایستی دستگاه‌های قضائی ما، عزیزان ما در عرصه‌های امنیتی و همچنین دستگاه‌های اجرائی و از همه بالاتر مجلس ما همگام با مردم قدم بردارند. برادران ما در مجلس نمایندگان، منتخب این مردم‌اند. شما موکلین خودتان را در راهپیمایی یک میلیونی مشهد و راهپیمایی سه میلیونی تهران و راهپیمایی استان‌ها و شهرهای دیگر دیدید. پابه‌پای اینها حرکت کنید و هرطوری اینها می‌خواهند شما باید قدم بردارید، نه اینکه بنشینید ملاحظه کنید و بگویید فلان حرف را نزنیم، به ابروی کسی بر بخورد. فلان کار را نکنیم که خوشش بیاید. با این مردم؟! با مردمی که این‌طور قهرمانانه و ایثارگرانه به میدان می‌آیند؟! موکلان این مردمند از این مردم شما وکالت دارید، با این مردم باید همگام باشید. اگر این همگامی مسئولین با مردم ما درست شود، مشکلات ما در همه عرصه‌ها حل می‌شود؛ ولی اگر بخواهند فقط خودشان را در کاخ مسئولیت ببینند، در کاخ مقام و سمت ببینند، همه دنیا و گردن‌کش‌ها و مستکبرین و شیاطین دنیا را هم بخواهند از خودشان راضی کنند، خوب نمی‌شود. این مردم مهم‌اند، باید این مردم راضی بشوند.



اشکال‌تراشی کنند، چهره بین‌المللی را در نظر بگیرند، خواسته‌های خارجی را مد نظر قرار بدهند، از مردم جدا شده‌اند.

یک آقای از مسئولان گفت: «خب آقا، ما نمی‌توانیم دیگر خیلی برخورد شدید با این عوامل ناپاک اسرائیل و آمریکا داشته باشیم.» گفتم: «چرا نمی‌توانید؟!» گفت: «ما را متهم به خشونت می‌کنند.» گفتم: «آقای عزیز، شما را به خشونت متهم کنند بهتر است یا به بی‌عرضگی و ناتوانی متهم کنند؟» آنکه بدتر است. چه کسی متهم به خشونت می‌کند؟ مگر از اول انقلاب تا الان نسبت به امام اینها کم حرف زدند؟ نسبت به مقام معظم رهبری مگر کم جسارت کردند؟ خب بگویند خشونت. دشمن خدا را اینجا زنده بگذارند، اجازه بدهیم سینه‌به‌سینه مقابل بندگان خدا بایستند و قرآن آتش بزنند؟! یعنی واقعاً قرآن‌سوزی ننگ این مملکت نیست؟! در کشوری که پیغمبر ﷺ این همه افراد فداکار دارند، قرآن او را آتش بزنند و بعد هم بگویند اینها مواد روان‌گردان خورده بودند، معلوم نیست که اینها از نظر قضائی بشود تعقیب کرد. این زمزمه‌های نابخردانه و بی‌سوادانه را یک عده راه انداختند و بعضی از عزیزان ما در دستگاه قضائی از این زمزمه‌ها